

رئیس دانشگاه ایران در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه مذهب اسلامی:

مشروعیت جمهوری اسلامی ایران

بر مبنای ولایت فقیه است

▲ تنظیم: روح الله روح الله
دانشجوی رشته فقه و حقوق امامیه

آیت الله عمید زنجانی در سخنانی در جمع دانشجویان دانشگاه مذاهب اسلامی درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه گفت: قانون اساسی در اصل ۵، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۱ تصریح دارد که مشروعیت نظام اسلامی ایران بر اساس ولایت فقیه است.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه مذاهب اسلامی آیت الله عمید زنجانی با حضور در میان دانشجویان دانشگاه مذاهب اسلامی در نشست «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» در سالن اجتماعات شهید حکیم این دانشگاه به ایراد سخن پرداخت. آنچه در ادامه می خوانید، صورت پیراسته سخنرانی ایشان در این جلسه است.

موضوع انتخاب شده برای این جلسه یعنی «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» موضوع بسیار مناسبی است؛ چرا که یک موضوع



فقهی کاربردی و مورد نیاز همه مسلمانان در کشورهای اسلامی است و لازم است که مسلمانان بدانند مایه و علت مشروعیت حکومت اسلامی چیست؟ شما بارها شنیده‌اید که نظام جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای ولایت فقیه مشروعیت پیدا کرده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۵، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۱ تصریح دارد به اینکه مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران به ولایت فقیه است و در اصل پنجاه و هفتم تصریح شده است که ولایت امر و امامت بر سه قوه نظارت دارد. مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه شیعه، به ویژه فقهای اخیر شیعه بر مبنای ولایت فقیه است.

سؤال این است که آیا این مسئله در مذاهب دیگر وجود دارد؟ و در پاسخ به این سؤال از میان فقها، دو فقیه شیعه و اهل سنت که به لحاظ فقهی مورد قبول است را انتخاب کرده و نظریات آنها را با هم مقایسه می‌کنیم.

شما با نام «ابن تیمیه» آشنا هستید وی هر چند به مذهب «حنبلی» مشهور است لیکن در میان سایر مذاهب اهل سنت فقیه شناخته شده و یک چهره فقیه شجاعی است، (صرف نظر از اینکه در مسایل اعتقادی ضد شیعه است).

علت این مسئله این است که ابن تیمیه معتقد است که حمله هلاکوخان مغول به شام به تحریک خواجه نصیر طوسی (وزیر هلاکوخان) بوده است. ابن تیمیه می‌گوید: خواجه نصیر شیعه بود که مغولها را تحریک کرد که به جنگ مسلمانها بروند. لذا در بخشی از کتابهایش اهانت‌های زیادی به علمای شیعه کرده است. این روی ابن تیمیه را چشم پوشی می‌کنیم.

لکن در بعد فقهی فقیه حنبلی مذهب است و مورد احترام و حتی گاه بر طبق فتوای اهل بیت (ع) فتوا داده است. به هر حال فقه ابن تیمیه با تمام گرایش ضد شیعی که دارد، فقهی متحورانه است ولی در بسیاری از فتاوا و فتاوی اهل بیت را پذیرفته است.

به هر حال بد نیست نظر ابن تیمیه در مورد حکومت اسلامی و مشروعیت آن را بدانیم. وی در کتاب منهج السنه، بحث حکومت اسلامی را مطرح کرده است. وی مشروعیت حکومت را به دو شرط اصلی فقاقت و عدالت می‌داند. منتها اگر دو شرط رأی مردم و مقبولیت عامه را داشته باشد «امامت عظمی» دارد. وی می‌گوید: امامت عظمی ۳۰ سال بوده و با شهادت امام علی بن ابی طالب (ع)، به پایان رسیده است. ابن تیمیه می‌گوید: اگر این چهار شرط باشد بر مسلمانها واجب است، اطاعت کردن از او. اگر این شرایط نبود، اگر باعث خونریزی شود، تنزل می‌کند به مرحله پایین تری، ولی مشروعیت می‌یابد (حتی حکومت‌های فاسد را، چون اگر نپذیریم، خونریزی

می‌شود) این نظریه تقریباً نظریه ولایت فقیه است، اما او به این سؤال جواب نمی‌دهد که کسی که عدالت ندارد، حکومتش را می‌توان براندازی کرد؟ این نقطه بن بست نظریه حکومت ابن تیمیه است.

حالا شما همین نظریه را از شیخ جعفر کاشف الغطاء (استاد شیخ انصاری و استاد صاحب جواهر) بشنوید. ایشان در کتاب کشف الغطاء، بحث ولایت فقیه را مطرح می‌کند. شیخ جعفر کاشف الغطاء هم عصر فتحعلی شاه است. بارها فتحعلی شاه به عتبات عالیات سفر کرد (در خدمت مرحوم کاشف الغطاء) که بلکه از ایشان اجازه بگیرد برای حکومتش، ولی نتوانست.

علمای شیعه از حکام حمایت نمی‌کردند و در صفویه هم، علما به این دلیل از حکام حمایت کردند که دولت ایران در برابر حملات عثمانیها، دژ محکمی باشد.

شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌گوید: مشروعیت حکومت در این است که شروع و تأسیس حکومت توسط فقیه عادل مرضی مردم باشد. اگر فقیه عادل پیدا نشد یا نپذیرفت، مؤمنین عادل ولایت دارند و حکومتشان مشروعیت دارد. مستندات او در نظریه ولی فقیه روایات متعددی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) است. معنای اینکه مشروعیت حکومت به ولی فقیه است، این است که تأسیس حکومت باید توسط فقیه عادل صورت گیرد و کسی غیر از او نمی‌تواند به این امر اقدام ورزد.

در انقلاب اسلامی ایران هم همین طور بود.

تفاوت نظریه کاشف الغطاء و ابن تیمیه، این است که در نظریه ابن تیمیه، انقلاب وجود ندارد. خلاصه انقلاب اسلامی ایران را می‌توان در مسائل امر به معروف و نهی از منکر تحریر الوسیله دانست و کتاب الجهاد در کتب فقهی تمام مذاهب اسلامی وجود دارد.

ابن تیمیه می‌گوید: اگر ولی فقیه در دوران خلفای راشدین (امامت عظمی) باشد، اصلاً محدودیت ندارد (همانی که ما اصطلاحاً می‌گوییم ولایت مطلقه) اما در مورد بقیه می‌گوید با شرط وفاق با شریعت، حکومت و اوامرش نافذ است.

اما در فقه شیعه نظریات متفاوت است. یکی نظریه مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء است که او هیچ استثنایی قایل نیست و اختیارات فقیه عادل دارای آرای مردم، در نظر او هیچ محدودیت ندارد. ولی نظر امام خمینی (ره) یک درجه پایین‌تر است. ایشان می‌فرمایند: فقیه همه اختیارات امام (ع) را دارد مگر در مواردی که ائمه استتفا کرده‌اند (مانند دستور به جهاد ابتدایی).

در فقه شیعه اکثریت فقها معتقدند که دستور جهاد ابتدایی خارج از اختیارات فقیه است.

ابن تیمیه در کتاب منهج السنه، بحث حکومت اسلامی را مطرح کرده است. وی مشروعیت حکومت را به دو شرط اصلی فقاقت و عدالت می‌داند. منتها اگر دو شرط رأی مردم و مقبولیت عامه را داشته باشد «امامت عظمی» دارد. وی می‌گوید: امامت عظمی ۳۰ سال بوده و با شهادت امام علی بن ابی طالب (ع)، به پایان رسیده است